

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۰۸ مارچ ۲۰۱۵

قانون جدید دولت کانادا علیه پناهندگان و مهاجران را محکوم کنید!

چندین دهه است که دولت‌های غربی انواع و اقسام قوانین را علیه حق پناهندگی تدوین و به مرحله اجراء درمی‌آورند تا موانع بزرگی را بر سر راه‌های ورود پناهندگان به کشورهای اتحادیه اروپائی و یا کشورهای استرالیا و کانادا و غیره ایجاد کنند.

به تازگی نیز دولت کانادا، یک قانون غیرانسانی و خارجی‌ستیزی را به جریان انداخته که بر اساس آن، پناهندگانی که در این کشور اقامت دارند و به کشورشان رفت و آمد می‌کنند، اخراج شوند.

در این میان حیرت‌آور آن است که در برخی شبکه‌های فارسی زبان یک «پتیشن» منتشر شده و هدف دست‌اندرکاران آن نیز با جمع‌آوری امضاء هم حمایت از این قانون دولت کانادا است و هم از اتحادیه اروپا نیز درخواست کرده‌اند چنین قانونی را تصویب و به اجراء درآورد تا ایرانیانی که به ایران رفت و آمد می‌کند از این کشورهای غربی اخراج گردند!

در حالی که هر انسان آزاده و نیروی مساوات‌طلب و مدافع حقوق پناهندگان و کمونیست‌ها، بدون هیچ‌گونه اما و اگر، باید شدیداً چنین قوانینی را محکوم کند. آن هم در شرایطی که بسیاری از گروه‌های راسیستی و نژادپرست به پارلمان‌های اروپائی راه یافته‌اند؛ یکی از خواسته‌های پایه‌ی و اصلی‌شان جلوگیری از ورود پناهجویان به این کشورها و همچنین اخراج پناهندگان و مهاجرانی است که در این کشورها اقامت دارند. آن‌ها، برای توجیه این سیاست‌های راسیستی و نژادپرستی‌شان، همواره مهاجران و پناهندگان را عامل بیکاری و بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کنند. به همین دلایل هرگونه هم‌زبانی و همراهی با این نوع قوانین خارجی‌ستیز حکومت‌ها و پارلمان‌های آن‌ها، نهایتاً به نفع همین گروه‌های خارجی‌ستیز منجر می‌شود.

مهم‌تر از همه، آزادی سفر و انتخاب محل زندگی حق مسلم هم شهروندان جهان است و هیچ حزبی و سازمانی حق ندارد این حق شهروندان را ضایع کند.

اخیراً رسانه‌های کانادا گزارش داده‌اند که دولت این کشور اقدامات خود را برای لغو اقامت آن‌دسته از افرادی که از این کشور پناهندگی گرفته‌اند، ولی بعداً به همان کشوری که از آن فرار کرده‌بودند سفر کرده‌اند، تسریع کرده است.

در همین زمینه، «تورنتو استار» در کانادا گزارش داده است، تغییرات در قوانین مهاجرتی در سال ۲۰۱۲ به دولت اختیارات تازه‌ای داده است که براساس آن، دولت فدرال اکنون فعالانه‌به بررسی و بازگشایی پرونده‌هایی می‌پردازد که شرایطشان از زمان اعطای اقامت دائم تاکنون عوض شده است.

طبق این گزارش دولت، دولت کانادا می‌تواند آن‌دسته از افرادی را که دیگر در کشورهايشان اکنون تهدیدی متوجه آن‌ها نیست، وادار به ترک کانادا کند.

به گزارش روزنامه تورنتو استار، قانون جدید به دولت اتوا این اجازه را می‌دهد که اقامت آن دسته از پناهندگان را که «دوباره از سرزمین مادری‌شان نفع می‌برند» لغو کند.

در حالی که بر اساس کنوانسیون ژنیو که در ۲۸ جولای ۱۹۵۱ به تصویب رسید، هر کس که به دلایل دینی و مذهبی، عقیدتی، سیاسی، نژادی و مانند این، در کشور خود با خطر شکنجه، زندان و مرگ مواجه‌باشد می‌تواند به کشورهای امن و آزاد پناهنده شود.

اما دولت کانادا معتقد است افرادی که به این دلایل از این کشور پناهندگی گرفته‌اند ولی پس از مدتی به همان کشوری باز می‌گردند که مدعی بودند در آن امنیت نداشتند، دروغ گفته‌اند و اقامت آن‌ها لغو خواهد شد.

براساس آمارهای روزنامه تورنتواستار، دولت کانادا در سال ۲۰۱۴، در مجموع اقامت ۱۱۶ پناهنده را در این کشور لغو کرده است، این در حالی است که در سال ۲۰۱۲ و پیش از شروع این قانون تنها ۲۴ نفر سلب اقامت شده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل عمده افزایش پنج برابری تعداد سلب اقامت‌شدگان در کانادا وضع همین قوانین باشد.

در همین حال یک سند دولتی که در اختیار شورای کانادائی پناهندگان قرار گرفته، نشان می‌دهد که دولت کانادا برای لغو اقامت افراد سهمیه سالانه ۸۷۵ پناهنده را تعیین کرده است.

اما در قانون جدید مشخص نشده که تعداد و زمان سفرهای هر فرد به سرزمین مادری‌اش چقدر باید باشد تا از دید دولت کانادا مشمول قاعده سلب اقامت شود. اما به‌گفته منابع دولتی، در صورتی که شخص برای دریافت پاسپورت سرزمین مادری‌اش دوباره اقدام کند یا به صورت داوطلبانه پاسپورتش را تمدید کند، پناهندگی‌اش به احتمال زیاد لغو می‌شود.

در رابطه با همین قانون جدید دولت کانادا، در سایت‌ها و فیس‌بوک و وبلاگ‌ها می‌چرخیدم که در فیس بوک آقای «مهرداد عارفی» به یک «پتیشن» برای جمع‌آوری امضاء برخوردم. نخست فکر کردم که در اعتراض به این قانون غیرانسانی چه کار خوبی صورت گرفته است. اما پس از این که مطلب زیر آن را خواندم متعجب شدم که چرا و به چه دلیل و با چه منافعی این مطلب برای جمع‌آوری امضاء منتشر شده است؟! «خانم‌ها و آقایان محترم،

پارلمان کانادا با تصویب قانونی قصد دارد که ضمن ابطال پناهندگی پناهندگانی که از پناهندگی خود سوء استفاده کرده و به همان کشوری که ادعا داشتند از آن فرار کردند رفت و آمد دارند، اقامت و تابعیت کانادائی آنان را نیز پس گیرند و آنان را به کشور مبدأ اخراج کنند. ما به عنوان جمعی از ایرانیان در تبعید ساکن در اتحادیه اروپا ضمن حمایت از این اقدام پارلمان کانادا، خود را موظف می‌دانیم که به شما اعلام نمائیم که در اتحادیه اروپا نیز موارد متعدد سوء استفاده از کنوانسیون پناهندگی ژنو از سوی گروهی از فرصت طلبان و سودجویان ایرانی که تحت نام پناهنده در اروپا انجام می‌گیرد، وجود دارد. ما خواهان بررسی دقیق پرونده پناهندگانی هستیم که با

مراکز و نمایندگی های رژیم جمهوری اسلامی ایران در ارتباط قرار گرفته و پس از دریافت پاسپورت ایرانی از کنسولگری های رژیم ایران به ایران تردد میکنند.»

... ما امضاء کنندگان این طومار از مقامات اتحادیه اروپا و نمایندگان پارلمان اروپا می خواهیم که سریعاً در مورد جلوگیری از سوء استفاده بیش از این، اقدامات لازم را صورت دهند. ما خواهان بررسی دوباره پرونده پناهندگی این گونه افراد و ابطال پناهندگی آنان هستیم و از دولت های اروپایی خواستاریم که اخراج آنان به ایران را در دستور کار خود قرار دهند.»

آنچه که ملاحظه کردید ظاهراً این بیانیه جمع آوری امضاء، توسط کسانی نوشته شده که مخالف حکومت اسلامی و تبعیدی هستند؛ اما برای پیش برد این اهداف خود، به اتحادیه اروپا و پارلمان کادانا و غیره متوسل شده اند که همواره حق پناهندگی و حقوق انسان ها را نقض می کنند و بی سر و صدا میثاق های بین المللی را نیز زیر پا می گذارند. یا پناهجویان و کودکان را به مدت طولانی در کمپ های پناهندگی با امکانات محدود نگاه می دارند که اغلب آن ها دچار مشکلات و ناراحتی های روحی می شوند و متأسفانه برخی از آن ها خودشکی می کنند. نوشته اند: «نگران سوء استفاده فرصت طلبان و سودجویان» هستند. سوء استفاده از کی؟ شمای برای چی و کی نگرانید؟

هیچ پناهنده ای جای پناهنده دیگر را تنگ نمی کند. پناهنده هم صرفاً کسی نیست که فعالیت سیاسی داشته، بلکه آن زنی که به خاطر حجاب اسلامی ایران را ترک کرده؛ خانواده ای که نمی خواهد فرزندان شان در مدارس حکومت اسلامی درس بخواند به خارج آمده است؛ مادران و پدرانی که در اثر فشارها و تهدیدهای مختلف حکومت اسلامی و یا برای زندگی با جگرگوشه هایشان ایران را ترک کرده اند و یا خاواده ای در اثر نداری و فقر اقتصادی ایران را ترک کرده است... همه و همه به اندازه فعالان سیاسی حق دارند از کشورهای غربی درخواست پناهندگی کنند. جالب تر آن است که در زیر این بیانیه برای جمع آوری امضاء، اسم فرد و سازمانی نیامده است. به همین دلیل نیز نمی دانم که آیا دست اندرکار این بیانیه خود آقای عارفی پور هستند و یا حامی آنند که در فیس بوک خود منتشر کرده اند.

از نظر من هر کسی و جریانی پشت این ماجرا باشد عملاً با این اقدام، به همکاری با دولت های پناهنده ستیز غربی خود را قرار داده اند. حتی این نوع اقدامات به نفع حکومت های ارتجاعی و خشونت طلب از جمله حکومت جهل و جنایت، ترور و اعدام حکومت اسلامی تمام می شود. تر و خشک را با هم می سوزاند. به همین دلیل رسانه های حکومت اسلامی با شنیدن این قانون غیر انسانی دولت کانادا با دهم شان گردو می شکنند.

رسانه های وابسته و یا نزدیک به جناح های درونی حکومت اسلامی ایران، از قانون جدید دولت کانادا استقبال کرده اند. برای مثال، روزنامه وطن امروز، در تاریخ ۱۱ اسفند خود این قانون را با تیتر زیر معرفی کرده است: «بر اساس قوانین جدید کانادا اقامت پناهندگان ایرانی به خاطر دروغ و سفر به ایران لغو می شود؛ عاقبت وطن فروشی!» همچنین برخی رسانه ها نیز به نقل از همین روزنامه آن را بازتکرار کرده اند از جمله «راهکار نیوز».

در هر صورت باید توجه کسانی را که دست اندرکار جمع آوری امضاء بر علیه گروهی از پناهندگان برای دولت های غربی هستند به این مسأله مهم جلب کرد که ده ها ست اتحادیه اروپا و دولت های نظیر دولت کانادا و استرالیا و غیره، انواع و اقسام قوانین غیر انسانی را وضع کرده اند تا مانع ورود پناهجویان به این کشورها شوند. از این رو، حتی پولیس اتحادیه اروپا و استرالیا بارها تماشاگر غرق شدن صدها پناهجو در آب های خود و یا آب های بین المللی بوده اند.

به علاوه مگر همین اتحادیه اروپا و ناتو و دولت کانادا و آمریکا، عامل جنگ و خونریزی در قاره‌های آفریقای و آسیای نیستند؟ آن‌ها حامی دولت‌های ارتجاعی و جنگ‌طلب نبوده‌اند و نیستند؟ حاکمیت اسرائیل، که حدود شش دهه است فلسطین را اشغال کرده و هر موقع دچار مشکل داخلی و منطقه‌ای می‌شود مردم فلسطین را قربانی می‌کند در حالی که مردم اسرائیل و فلسطین علاقه دارند به جنگ و خونریزی خاتمه داده شود تا با خروج نیروهای اسرائیلی از مناطق فلسطینی، مردم فلسطین در فضائی آرام بتوانند با جریانات ارتجاعی مذهبی همچون حماس، جهاد اسلامی، حزب‌الله و غیره تصفیه حساب کنند و حکومت‌دموکراتیک و دل‌خواه خود را به وجود بیاورند.

مگر همین اتحادیه اروپا و دولت‌های غربی و ناتو و در راس همه آمریکا، انواع و اقسام مصیبت‌ها را به مردم افغانستان تحمیل کرده‌اند؟ به سوریه نگاه کنید که پس از خیزش متمدنانه و آزادی‌خواهانه مردم سوریه، همین دولت‌های غربی و منطقه‌ای چون ترکیه و عربستان سعودی با حمایت از گروه‌های ارتجاعی مانند داعش که الان مو دماغ خودشان نیز شده است عامل جنگ داخلی در این کشور شده‌اند. در میان جنگ وحشیانه حکومت جانی بشار اسد و حامیان آن مانند حکومت اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان و روسیه از یکسو و دولت‌های غربی و ترکیه و عربستان سعودی از سوی دیگر، دست‌کم دویست هزار نفر شهروند سوری جان باخته‌اند و میلیون‌ها نفر را نیز آواره شده‌اند. به عراق نگاه کنید که این کشور را عملاً بر اساس مذهب و ملیت به سه منطقه سنی و شیعه و کردی تقسیم کرده‌اند و حق شهروندی و مدنیت و جنبش‌های اجتماعی و زیرساخت‌های جامعه را طوری نابود نموده‌اند که هیچ شهروند این کشور لحظه‌ای احساس امنیت جانی نمی‌کند. به لیبی نگاه کنید که امروز به مرکز آموزش تروریست‌های اسلامی قاره‌های آفریقا و آسیا و راهزنان دریائی تبدیل شده است و...

مگر همین اتحادیه اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا و غیره ایران را به دلیل فعالیت‌های اتمی حکومت اسلامی تحریم کرده‌اند؟ تحریمی که دودش به چشم اکثریت مردم ایران، به ویژه محرومان و مزدبگیران رفته؛ اما در مقابل اعدام‌های فردی و گروهی حکومت اسلامی که گاهی نیز به طور روزانه صورت می‌گیرد فقط در بهترین حالت به محکوم کردن و خشک و خالی آن بسنده می‌کنند. چرا حکومت اسلامی را به دلیل جنایت علیه بشریت بایکوت سیاسی نمی‌کنند؟ بایکوت سیاسی مستقیماً متوجه حکومت اسلامی است در حالی که بایکوت اقتصادی، عموماً متوجه مردم است. الان که نمایندگان حکومت اسلامی در مذاکره با نمایندگان گروه ۱+۵ در پشت درهای بسته دل می‌دهند و قلوب می‌گیرند به طوری که ظریف وزیر خارجه حکومت اسلامی ایران و جان کری وزیر خارجه آمریکا در خیابان‌های ژنو، دست به «نرمش قهرمانانه؟!» می‌زنند.

آیا دست‌اندرکاران جمع‌آوری امضاء برای اتحادیه اروپا و دولت‌هایی مانند دولت کانادا، نمی‌دانند که اگر گروه ۱+۵ با حکومت اسلامی ایران، به توافق نهائی برسند دیگر درهای پناهندگی به روی پناهندگان ایرانی بیش از پیش بسته‌تر خواهد شد؟

آیا همین جمع‌آوری امضاء علیه بخشی از پناهندگان ایرانی، به سیاست‌های غیرانسانی، خارجی‌ستیزی و گروه‌های راسیستی پارلمانی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و یا دولت کانادا و غیره کمک نمی‌کند؟

آیا دست‌اندرکاران این «پتیشن» نمی‌دانند که دیوان عالی کانادا اعلام کرده است که طبق قوانین آن کشور، درخواست آقای استفان هاشمی، فرزند خانم زهرا کاظمی، عکاس مقتول ایرانی-کانادائی، برای شکایت از حکومت اسلامی ایران قابل رسیدگی نیست.

هاشمی، تنها فرزند زهرا کاظمی، از ایران به اتهام بازداشت، شکنجه و قتل مادرش شکایت کرده بود.

وی به جز حکومت اسلامی ایران از آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، سعید مرتضوی، دادستان پیشین ایران و محمد بخشی، معاون وقت مرتضوی در زندان اوین هم شکایت کرده بود.

زهره کاظمی تیرماه ۱۳۸۲، «حین عکاسی از محوطه بیرونی زندان اوین» بازداشت شد و براساس گزارش‌ها، پس از چند روز بازجوئی، به گونه‌ای مشکوک جان خود را از دست داد.

وی در هنگام بازداشت ۵۴ سال داشت و جسدش بلافاصله پس از مرگ دفن شد و تحت کالبدشکافی هم قرار نگرفت.

در حکم دیوان عالی کانادا مرگ زهره کاظمی «یک تراژدی» و مسایل مربوط به شکنجه و تجاوز به او در زندان، «وحشتناک» توصیف شده، اما در عین حال تأکید شده است که قوانین موجود، مانع پیگیری پرونده در کانادا می‌شود.

سؤال این است که آیا خانم زهره کاظمی زنده بود و اکنون به دلیل رفت و آمد به ایران، طبق قانون جدید دولت کانادا در معرض اخراج قرار می‌گرفت دست‌اندرکاران این «پنشن» چه عکس‌العملی نشان می‌دادند؟

آیا کسانی که به هر دلیلی به ایران رفت و آمد می‌کنند و گاهی توسط ارگان‌های امنیتی حکومت اسلامی دستگیر و زندانی می‌شوند چه جرمی مرتکب شده‌اند؟

همچنین چندی پیش، بحث آغاز به کار «دادگاه‌های شریعت» در استان انتاریو کانادا، این‌جا و آن‌جا سو شنیده می‌شد؛ باور کردنش بسیار سخت بود اما واقعیت دارد.

خانم «ماریان بوید» از جانب دولت انتاریو، مسوول جمع‌آوری نظرات موافق و مخالف در این خصوص است. «بوید» طی جلسات متعددی که با سازمان‌ها و دست‌اندرکاران امور زنان به خصوص زنان مسلمان داشته و دارد، مسوولت داشته جمع‌بندی نظرات دریافتی به دولت اعلام کنند تا تصمیم نهائی در خصوص رد و یا تصویب تاسیس «دادگاه‌های شریعت» توسط دولت اتخاذ شود.

«دادگاه‌های شریعت»، محکمه‌هائی خصوصی است که توسط داور یا حکم مورد قبول طرفین دعوا به شکایات رسیدگی می‌کند. احکام حاکم بر این حکمیت‌ها، حکم شرع و دین است. هرگاه طرفین دعوا بر حکم صادره توسط داور توافق کنند ملزم به اجرای آن هستند. این دادگاه‌ها عموماً در خصوص حل و فصل «مسائل خانوادگی» از جمله اختلافات زوجین، طلاق و سرپرستی فرزندان مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

آیا دردناک نیست که دولت به اصطلاح دموکرات کانادا که آوازه دفاع از حقوق بشر را در جهان با خودش یدک می‌کشد چگونه دست گروه‌های ارتجاعی اسلامی را باز می‌گذارد تا دادگاه‌های اسلامی بر پا کنند. آیا چنین قوانین و سیاست‌هائی در خدمت منافع گروه‌ها و حکومت‌های مرتجع و تروریست اسلامی نیست؟!

چرا باید در قوانین یک دولت سکولار و دموکرات، تبعیض بزرگی بین مسلمانان و غیرمسلمانان وجود داشته باشد؟ مگر غیر از این است که مطابق قوانین اسلام، مرد رئیس خانواده است و تنها اوست که به عنوان رئیس خانواده و در قوانین اسلامی، حق داشتن تعدد زوجات را دارد و می‌تواند زن خود را طلاق دهد؛ بی‌نهایت صیغه داشته باشد و... قوانین مربوط به ارث، حضانت و سرپرستی فرزندان مشترک به طرز نابرابری به نفع پدر خانواده است و...

این مثال برای این آوردم که قوانین دولت‌های غربی مانند دولت سکولار کانادا، نه تنها قابل دفاع نیستند، بلکه باید شدیداً محکوم گردند.

به این ترتیب، چنین قوانینی به ضرر کلیه پناهندگان و مهاجرین، به ویژه پناجویانی است که از جهل و جهنم دولت‌های آفریقائی و خاورمیانه و همچنین جنگ‌هائی که دولت‌های به اصطلاح دموکراتیک غربی از یکسو و

گروه‌های اسلامی تروریستی که دوره‌هایی هم دست‌پروده خودشان بوده‌اند، می‌گیرند اکنون در کشورهای غربی نیز با چنین قوانین غیرانسانی مواجه می‌شوند.

یک دلیل اصلی کنار گذاشتن کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و دیگر میثاق‌های بین‌المللی توسط پارلمان‌های کشورهای غربی، رشد راسیسم و نژادپرستی در این پارلمان‌ها و عدم نیاز به نیروی کار «خارجی» است.

به نظرم طبیعی‌ست که هر انسان آزاده و همه نیروهای مساوات‌طلب و عدالت‌جو و کمونیست چنین قوانینی را صریحا و بدون اما و اگر محکوم کنند و اجازه ندهند دولت‌های غربی به بهانه‌ها و توجیه‌های مختلفی موانع بزرگ و دیوارهای غیرقابل عبوری بر سر راه پناهجویان بکشند و حتی کسانی که اقامت دایم دارند به این دلیل که به کشورشان سفر کرده‌اند اقامت‌شان را لغو کنند. آزادی بی‌قید و شرط سفر و انتخاب محل سکونت، حق مسلم و طبیعی همه انسان‌هاست.

سؤال این است که چرا حکومت‌ها و نهادهای سیستم سرمایه‌داری برای سرمایه و سرمایه‌داران تسهیلات طلائی و فوق‌العاده‌ای اختصاص می‌دهند تا به راحتی در جهان بچرخد و هر جا نیروی کار ارزان و خاموش و امنیت سرمایه را پیدا کرد بلافاصله همان جا بساط خود را با هدف استثمار شدید نیروی کار و کسب سود بیش‌تر پهن کنند؟ اما انسان‌هایی که از فقر و جهل، جنگ و وحشت، سرکوب و اعدام حکومت‌های دیکتاتوری می‌گیرند تا در یک کشور امنی به یک زندگی آرام و انسانی برسند و با دسترنج خود زندگی کنند این همه مانع می‌تراشند و پرونده‌سازی‌های عجیب و غریب می‌کنند؟!

در شرایطی که اکثریت مردم جهان، نه از آزادی بهره‌مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خودشان به طور شبانه‌روزی تولید می‌کنند، دسترسی دارند. متأسفانه در جهان امروز، زندگی مادی و معنوی انسان به تولید و تحمل انواع و اقسام فشارهای جسمی و روانی استثمار برای سود وابسته است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه فرهنگی، بیکاری، بی‌مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت، همگی معضلات و محرومیت‌هایی هستند که به طور مداوم توسط سرمایه‌داری مدرن امروزی، باز تولید می‌شوند. در چنین جهانی، پناهندگی و فرار از خشونت و جنگ و سرکوب و دیکتاتوری امری اجتناب‌ناپذیر است و صد در صد قابل دفاع!

در پایان تأکید کنم که من شخصا به ایران رفت و آمد نمی‌کنم و به هیچ‌وجه حاضر نیستم به سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های حکومت جهل و جنایت، ترور و اعدام و سنگسار اسلامی مراجعه کنم و برای رفتن به ایران پاسپورت این حکومت جانی را بگیرم. اما کسانی که به هر دلیلی به ایران رفت و آمد می‌کنند و طیف‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند مانند پدر و مادرها و خانواده‌هایی که تنها یک عضو خانواده‌شان پناهنده سیاسی بوده، اقامت گرفته و از طریق وی با پاسپورت ایرانی و قانونی به خارج آمده‌اند؛ یا پناهندگانی که بعد از سال‌ها دوری به ایران رفته‌اند و یا این که نسل‌های دوم و سوم پناهندگان و مهاجرین... من هرگز رفت و آمد این طیف‌ها به کشورشان را محکوم نمی‌کنم. به علاوه همین رفت و آمدها طبیعی، تعزیرات مهمی در عرصه فرهنگی جامعه ایران، به خصوص علیه فرهنگ ارتجاعی مردسالاری و ایدئولوژی اسلامی جامعه ایران به وجود آورده است. به عقیده من، اگر قرار است کسی محکوم گردد همان حکومت جانی اسلامی ایران و حکومت‌های غربی که به بهانه‌ها و دستاویزهای مختلف سعی دارند مانع ورود پناهنده‌ها به کشورشان شوند از جمله بهانه می‌کنند که بخشی از این پناهندگان پس از گرفتن اقامت دوباره به کشور خود رفت و آمد می‌کنند پس نباید پناهنده پذیرفت را محکوم می‌کنم.

به علاوه خانم‌ها و آقایانی که برای حمایت از قانون غیرانسانی دولت کانادا امضاء می‌کنند و می‌نویسند: «از دولت‌های اروپایی خواستاریم که اخراج آنان به ایران را در دستور کار خود قرار دهند.»؛ بدانند که این اقدام‌شان نه بر علیه عوامل و عناصر فرصت‌طلب و سودجو و جاسوسان حکومت اسلامی و جناح‌بندی‌های درونی آن، بلکه بر علیه میلیون‌ها پناهنده و مهاجر ایرانی به خصوص مادران و پدران است که با تمام وجودشان از حکومت اسلامی و ایدئولوژی و اعمال و رفتار و سیاست‌ها و قوانین آن نفرت دارند.

امیدوارم دست‌اندرکاران این «پتیشن» در این اقدام و تلاش خود تجدیدنظر کنند و از قانون غیرانسانی و خارجی‌ستیزی دولت کانادا و اتحادیه اروپا و غیره علیه پناهندگان و مهاجرین حمایت نکنند!

آن دسته از پناهندگی که قرار است بر اساس قانون جدید دولت کانادا در معرض اخراج از این کشور قرار گیرند می‌توانند با اتکا به میثاق‌های بین‌المللی علیه دولت کانادا شکایت کنند. به خصوص آزادی سفر در ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی* که در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۹۹ توسط دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو به تصویب رسیده است را مورد توجه قرار دهند.

اما مهم‌تر آن است که نیروهای آزادی‌خواه، برابری‌طلب، کمونیست و مدافعین حقوق پناهندگان، کمپینی را علیه این قانون غیرانسانی دولت کانادا در این کشور راه بیندازند و همین نیروها هم‌زمان با اعتراضات کانادا، در کشورهای اروپایی نیز در مقابل سفارت‌خانه و کنسولگری‌های کانادا تجمع اعتراضی برگزار کنند و نامه اعتراض خود به این قانون را به مسئولین کانادایی تحویل دهند.

ضمیمه:

در ماده ۱۲ این میثاق آمده است:

(۱- آزادی سفر، شرطی ضروری برای شکوفائی انسان است. همان‌طور که اغلب روال کار این کمیته در بررسی گزارش‌های کشورهای عضو و پیام‌های افراد نشان داده است، میان این حق و حقوق متعدد دیگری که در این میثاق مندرج گردیده‌اند، ارتباطی متقابل وجود دارد. به علاوه، این کمیته نیز در تفسیر عمومی شماره ۱۵ خود («وضعیت اتباع بیگانه بر طبق این میثاق»، ۱۹۸۶) به پیوند خاص میان مواد ۱۲ و ۱۳ اشاره کرده است.

(۲- محدودیت‌های موجهی که ممکن است به حقوق محافظت شده توسط ماده ۱۲ تعلق گیرند، نباید اصل آزادی سفر را باطل سازند، و لزوم رعایت ضرورت‌هایی که در بند ۳ ماده ۱۲ قید گردیده و نیاز به انطباق با حقوق دیگری که در این میثاق به رسمیت شناخته شده‌اند، تعیین‌کننده این محدودیت‌ها می‌باشند.

(۳- کشورهای عضو باید با در نظر گرفتن موضوعاتی که در این تفسیر عمومی مطرح گردیده است، در گزارش‌های خود برای این کمیته، مقررات قانونی محلی مربوطه و روال‌های معمول اداری و قضائی مربوط به حقوقی که توسط ماده ۱۲ محافظت شده‌اند را قید نمایند. آن‌ها همچنین باید اطلاعات مربوط به طرق موجود برای جبران خسارت در مواردی که حقوق مزبور محدود شوند را نیز در نظر بگیرند.

آزادی سفر و آزادی انتخاب محل سکونت (بند ۱)

(۴- هر کسی که قانوناً در قلمرو کشوری ساکن باشد، حق عبور و مرور آزادانه در آن سرزمین و انتخاب محل سکونت خود در آن‌جا را خواهد داشت. اصولاً شهروندان یک کشور همیشه در محدوده قلمرو آن کشور، ساکنان قانونی آن محسوب می‌شوند. اما این سؤال که آیا یک تبعه بیگانه نیز «ساکن قانونی» آن سرزمین به شمار می‌رود یا خیر، متأثر از قوانین داخلی آن کشور می‌باشد، که ممکن است ورود اتباع بیگانه به قلمرو آن کشور را دچار

محدودیت‌هایی نماید که البته باید با تعهدات بین‌المللی کشور مزبور منطبق باشند. در این ارتباط، نظر کمیته بر آن است که اگر یک تبعه بیگانه به طور غیر قانونی وارد قلمرو کشوری بشود اما وضعیت وی قانونی شده باشد، باید برای مقاصد مندرج در ماده ۱۲، ساکن قانونی آن سرزمین به شمار رود. هنگامی که شخصی ساکن قانونی یک کشور باشد، اعمال هر گونه محدودیت بر روی حقوق وی که توسط بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۲ تضمین شده است، و نیز هر گونه برخورد با وی که با نحوه رفتار با سایر اتباع آن کشور متفاوت باشد، باید بر طبق مقررات مذکور در بند ۳ ماده ۱۲ قابل توجیه باشد. بنابراین حائز اهمیت است که کشورهای عضو در گزارش‌های خود شرایطی که تحت آن رفتار با اتباع بیگانه نسبت به رفتار با اتباع خود آن کشور تفاوت دارد را عنوان کنند و علت این تفاوت رفتار را توجیه نمایند.

(۵- حق عبور و مرور آزادانه شامل تمامی قلمرو یک کشور از جمله کلیه استان‌های یک دولت مرکزی می‌شود. بر طبق بند ۱ ماده ۱۲ اشخاص مجازند از محلی به محل دیگر رفت و آمد نموده و در مکان مورد نظر خود ساکن شوند. برخورداری از این حق برای شخصی که قصد نقل مکان یا ماندن در محلی خاص را دارد، نباید به هیچ مقصود یا دلیل خاص دیگری بستگی داشته باشد. هر گونه محدودیت باید منطبق با بند ۳ باشد.

(۶- کشور عضو باید اطمینان حاصل نماید که حقوق تضمین شده در ماده ۱۲ نه تنها در برابر دخالت‌های عمومی مورد محافظت قرار می‌گیرد بلکه در مقابل دخالت‌های خصوصی نیز محفوظ نگاه داشته می‌شود. این تعهد برای محافظت، به خصوص در مورد زنان مصداق دارد. مثلاً این که حق یک زن برای عبور و مرور آزادانه و انتخاب محل اقامت خود باید چه قانوناً و چه عرفاً به تصمیم شخص دیگری، از جمله تصمیم یکی از خویشان وی بستگی داشته باشد، با بند ۱ ماده ۱۲ در تناقض خواهد بود.

(۷- بسته به مقررات بند ۳ ماده ۱۲ حق سکونت در مکان مورد نظر یک شخص در محدوده قلمرو یک کشور، شامل محافظت در برابر کلیه اشکال انتقال‌های داخلی اجباری نیز می‌گردد. این مقررات، پیشگیری از ورود یا ماندن یک شخص در بخش معینی از یک سرزمین را نیز ممنوع می‌سازد. با وجود این، بازداشت قانونی، حق آزادی فردی را مخصوصاً تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ماده ۹ این میثاق شامل شده است. در برخی شرایط خاص، مواد ۹ و ۱۲ ممکن است با هم در نظر گرفته شوند.

آزادی ترک یک کشور، از جمله ترک وطن (بند ۲)

(۸- آزادی ترک قلمرو یک کشور نباید به هیچ هدف بخصوصی یا به هیچ دوره خاصی که شخص مایل است در خارج از آن کشور بماند، بستگی داشته باشد. بنابراین سفر به خارج از کشور و ترک (یک کشور) به دلیل مهاجرت دائمی از آنجا، شامل حال این قانون می‌گردند. مشابهاً حق فرد برای تعیین کشور مقصد نیز بخشی از این تضمین قانونی را تشکیل می‌دهد. از آنجا که حدود اختیارات بند ۲ ماده ۱۲ به اشخاصی که قانوناً ساکن قلمرو یک کشور هستند، محدود نمی‌گردد، یک تبعه بیگانه هم که قانوناً از یک کشور اخراج گردیده است، حق انتخاب کشور مقصد خود را خواهد داشت که البته باید با موافقت آن کشور همراه باشد.

(۹- منظور قادر ساختن فرد به برخورداری از حقوقی که در بند ۲ ماده ۱۲ تضمین شده، تعهداتی هم بر عهده کشور محل اقامت و هم بر عهده کشور محل تابعیت گذاشته می‌شود. از آنجائی که انجام سفرهای بین‌المللی معمولاً نیازمند داشتن مدارک مناسب، به ویژه گذرنامه می‌باشد، حق ترک کردن یک کشور باید شامل حق حصول اسناد مسافرتی لازم نیز باشد. صدور گذرنامه به طور معمول بر عهده کشور محل تابعیت شخص می‌باشد. امتناع یک کشور از صدور یا تمدید اعتبار گذرنامه برای فرد تبعه مقیم خارج، ممکن است سبب شود فرد مزبور از حق

خویش برای ترک کشور محل اقامت خود و سفر به مناطق دیگر محروم گردد. این که کشور فوق ادعا نماید اتباعش قادر خواهند بود بدون داشتن گذرنامه به قلمرو آن کشور باز گردند، قابل توجیه نمی‌باشد.

۱۰- عملکرد کشورها اغلب نشانگر آن است که مقررات حقوقی و اقدامات اداری، تأثیری نامطلوب بر روی حق ترک کشور و به ویژه ترک وطن دارند. در نتیجه این امر بسیار حائز اهمیت است که کشورهای عضو در مورد کلیه محدودیت‌های حقوقی و عملی که در مورد حق ترک کردن وجود دارد و هم در مورد اتباع آن کشور و هم در مورد خارجی‌ان اعمال می‌گردد، گزارش دهند تا این کمیته را قادر سازند انطباق این مقررات و اجرای آن را با بند ۳ ماده ۱۲ ارزیابی نماید. کشورهای عضو همچنین باید در مورد اقداماتی که سبب برقراری تحریم بر روی مشاغل بین‌المللی می‌شود که افرادی را بدون داشتن مدارک لازم به قلمرو کشورشان می‌آورند و این اقدامات بر روی حقوق افراد برای ترک کشور دیگری تأثیر می‌گذارد، اطلاعاتی را در گزارش‌هایشان قید نمایند.

...

حق ورود به وطن (بند ۴)

۱۹- حق یک شخص برای ورود به وطنش، رابطه خاصی را که وی با آن کشور دارد، مشخص می‌کند. این حق وجوه گوناگونی دارد. این نشانگر حق آن شخص برای ماندن در کشورش می‌باشد. حق مذکور نه تنها شامل بازگشت شخص به وطنش پس از آن که آنجا را ترک کرده است، می‌شود، بلکه می‌تواند شخص را مجاز نماید که اگر در خارج از آن کشور متولد شده است، برای نخستین بار وارد آن کشور بشود (مثلاً اگر کشور مزبور، محل تابعیت شخص باشد). حق بازگشت برای پناهندگانی که به دنبال بازگشت داوطلبانه به کشورشان می‌باشند، از اهمیت بیش از حدی برخوردار است. همچنین این حق، بر ممنوعیت انتقال اجباری جمعیت یا اخراج‌های جمعی به کشورهای دیگر هم دلالت ضمنی دارد.

۲۰- نحوه بیان عبارات در بند ۴ ماده ۱۲ («هیچ‌کس»)، میان اتباع کشور و اتباع خارجی تفاوتی قائل نمی‌شود. بنابراین تنها با تفسیر معنی عبارت «کشور خود شخص» می‌توان دریافت که چه اشخاصی از این حق برخوردار هستند. دامنه شمول «کشور خود شخص» وسیع‌تر از مفهوم «کشور محل تابعیت شخص» می‌باشد. مفهوم این عبارت، به «ملیت»، یعنی ملیتی که از طریق تولد یا اعطاء تابعیت به دست آمده باشد، به معنای رسمی کلمه محدود نمی‌گردد؛ بلکه این مفهوم، حداقل بدان معناست که صرفاً به دلیل این که شخصی پیوندهای خاص یا مطالباتی در ارتباط با یک کشور به خصوص دارد، نمی‌توان او را تبعه خارجی به شمار آورد. مثلاً در مورد اتباع یک کشور که در آنجا علی‌رغم قوانین بین‌المللی، خلع تابعیت شده‌اند، و نیز در مورد افرادی که کشور محل تابعیت‌شان به یک هویت ملی دیگر ملحق یا منتقل شده است و از داشتن ملیت خود محروم می‌گردند، این مورد صدق پیدا می‌کند. همچنین، عبارات بند ۴ ماده ۱۲ مفهوم گسترده‌تری را ارائه می‌دهد که می‌تواند طبقات دیگری از ساکنان طولانی مدت یک منطقه را هم در بر گیرد، که از آن جمله می‌توان افراد بدون تابعیتی را نام برد که به طور خودسرانه از حق کسب تابعیت کشوری که در آن دارای چنین وضعیت اقامتی بوده‌اند، محروم گردیده‌اند. از آنجائی که عوامل دیگر نیز ممکن است تحت شرایطی خاص موجب ایجاد پیوندهای نزدیک و با دوام میان شخص و کشور گردند، کشورهای عضو باید در گزارش‌هایشان اطلاعاتی در مورد حقوق ساکنان دائمی برای بازگشت به کشور محل اقامت‌شان، ذکر کنند.

۲۱- تحت هیچ شرایطی نمی‌توان شخصی را خودسرانه از حق ورود به کشور خودش محروم کرد. اشاره به لفظ «خودسرانه» در این متن، شامل کلیه اعمال یک دولت می‌شود، چه مقننه، چه اداری، و چه قضائی؛ این اصل

تضمین می‌کند که حتی دخالتی که قانونا هم صورت گرفته باشد، باید بر طبق مقررات، اهداف، و مقاصد این میثاق بوده و در هر موقعیتی و تحت هر شرایط خاصی، معقول باشد. این کمیته معتقد است که به ندرت ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که تحت آن محرومیت از حق ورود یک شخص به وطن خود را بتوان معقول دانست. کشور عضو نباید با خلع تابعیت فرد یا با اخراج وی به یک کشور ثالث، خودسرانه آن شخص را از بازگشت به وطنش ممنوع نماید.

* مصوب هزار و هفتصد و هشتاد و سومین گردهمایی (جلسه شصت و هفتم)، که در تاریخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۹۹ برگزار گردیده است. دفتر کمیسریای عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر، ژنیو، سوئیس
لینک اصلی متن انگلیسی:

<http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/%28Symbol%29/6c76e1b8ee1710e380256824005a10a9?Opendocument>

پنجشنبه چهاردهم اسفند [حوت] ۱۳۹۳ - پنجم مارچ ۲۰۱۵